بسم الله الرحمن الرحیم

درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری

جلسه ۱۰۳: چهارشنبه ۲۷ فروردین ۱۳۹۹

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

و به نستعین انه خیر ناصر و معین الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین من الآن الی قیام یوم الدین

جلسة قبل عرض کردیم که آقای حائری استاد ما در حاشیة مباحث الاصول چکیدة بیان مرحوم شهید صدر را در فرق بین دو مسئلة معاملة غبنیه‌ای که مغبون با علم وارد آن معامله می‌شود که فقها در آن به لزوم معامله حکم کردند و بحث اجناب عمدی که فقها در آن حکم کردند که اجناب ولو عمدی باشد، وجوب غسل ثابت می‌شود و نوبت به تیمم می‌رسد. چکیدة بیان شهید صدر را آقای حائری در حاشیه بیان کردند و نپذیرفتند. که چکیدة بیان این بود که در بحث معاملة غبنیه مغبون به لزوم معامله رغبت دارد. ولی در بحث اجناب عمدی مجنب به لزوم غسل و غسل رغبت ندارد. آقای حائری با توضیحاتی که می‌دهند می‌فرمایند آن چیزی که در بحث معاملة غبنیه مغبون به آن رضایت دارد، لزوم از طرف غابن است، نه لزوم از طرف خودش. و لزوم از طرف خودش به عنوان ملازم لزوم از طرف غابن فقط مطرح است. و فرض این هست که رغبت به یک شیء، رغبت به لازمش نیست. اگر رغبت به یک شیء رغبت به لازمش باشد، در مسئلة اجناب عمدی هم لازمة رغبت به جنابت با توجه به ملازمه‌ای که شرعاً اجناب با لزوم غسل دارد نسبت به لزوم غسل هم باید بگوییم رغبت داشته که نمی‌گوییم و روشن هم هست که رغبت به اجناب، رغبت به لازمش که لزوم غسل باشد را به دنبال ندارد. در معاملة غبنی هم مطلب همینجور است. پس بنابراین به این بیان نمی‌توانیم بین این دو مسئله تفکیک کنیم. این بحث اقدام باعث نمی‌شود که در مسئلة معاملة غبنیه حکم به لزوم معامله بشود. خود آقای حائری به یک بیان می‌خواهند لزوم معاملة غبنیه را توضیح بدهند. ایشان می‌فرمایند که در بیع غبنی ممکن هست بگوییم لا ضرر در بیع غبنی جریان ندارد، و در مورد کسی که عالماً عامداً وارد شده آن این است که یک شرط ضمنی ارتکازی اینجا وجود دارد که مغبون خیار نداشته باشد. چون «الغابن دخل فی هذه المعاملة بناءً علی کونها معاملة مستقرّة.» به عنوان یک معاملة مستقر، ولی معامله‌ای که بعداً مغبون بتواند آن را به هم بزند، آن چه بسا مورد ارادة غابن و مورد قبولش نباشد. این شرط ارتکازی باعث این می‌شود که غابن حقی داشته باشد در لزوم معامله، و این حق غابن در لزوم معامله باعث لزوم معامله می‌شود. این تعبیری هست که آقای حائری اینجا تعبیر کرده.

اینجا یک اشکالی به ذهن می‌رسد، آن اشکال این هست که شرط‌هایی که در عقد می‌شود، حالا چه شرط ارتکازی چه شرط صریح، در صورتی نافذ هستند که مخالف شرع نباشد. و فرض این است که اینجا ما قاعدة لا ضرر اقتضاء می‌کند که غابن حق نداشته باشد، چون اگر غابن حق داشته باشد، مغبون ضرر می‌بیند. و این ضرر دیدن مغبون با لا ضرر نفی می‌شود. اینجا چجوری شما می‌خواهید بگویید که اینجا این شرط نافذ هست و با نفوذ شرط حقی برای غابن بخواهید اثبات کنید. مگر این‌که ایشان بخواهند اینجوری بیان کنند که چون غابن اینجا کأنّه عقلائاً نمی‌توانیم آن را ملزم کنیم به چیزی که به آن ملتزم نشده است. غابن به یک معاملة لازم ملزم شده است. ما می‌خواهیم بگوییم که این معاملة صحیح هست ولی لازم نیست. صحت معامله بلا لزومٍ، این صحت امری است که مخالف ارادة غابن هست، یعنی در واقع یک ضرری اینجا متوجه غابن از ناحیة صحت معامله بلا لزومٍ می‌شود. پس نمی‌توانیم بگوییم معامله صحیح هست، کأنّ اینجا بگویید تزاحم ضررین هست. از یک طرف لزوم معامله ضرری هست بر مغبون، از یک طرف صحت معامله بلا لزومٍ ضرری هست بر غابن، ما اینجوری تعبیر کنیم. البته باید این بحث را اینجوری مثلاً ادامه بدهیم که چون اینجا بحث تزاحم ضررین هست، ممکن است شارع حق غابن را مقدم کرده باشد، ممکن است شارع حق مغبون را مقدم کرده باشد، بنابراین به دلیل این‌که معلوم نیست شارع کدام حق را مقدم کرده باشد، مغبون می‌داند، ذاتاً نمی‌توانیم به صحت معامله حکم کنیم. وقتی نتوانستیم به صحت معامله حکم کنیم در نتیجه مغبون به مرادش و مرغوبٌ فیه‌اش نمی‌رسد. مغبون تمایل به این دارد که حتماً معامله صحیح باشد. یعنی آن ارادة مغبون به این تعلّق گرفته، دوران امر بین این باشد که معامله اصلاً صحیح نباشد و معامله صحیح لازم باشد، مغبون صحیح لازم حتی از طرف مغبون این را انتخاب می‌کند. در نتیجه بگوییم، نتیجة این بحث این می‌شود که مغبون رغبتش به تبع تعلّق گرفته به لزوم معامله. چون بدون لزوم معامله ولو از طرف مغبون، لزومی که از طرف مغبون هم لزوم باشد، حکم شارع به صحت معامله قابل احراز نیست. و احراز حکم شارع نسبت به صحت معامله برای مغبون مهم است. اگر نتواند معامله را صحیح به حساب بیاورد، حکم به صحت معامله برایش نباشد به هدفش نمی‌رسد. بنابراین این خودش اقتضاء می‌کند که مغبون بخواهد اراده و رغبتش ولو بالتبع به لزوم معامله از طرف خودش تعلّق گرفته. این ممکن است این بحث را این شکلی پاسخ بدهیم.

البته آن تقریبی که ما عرض می‌کردیم که بحث را روی امتنانیت نمی‌بردیم، روی آن تقریب هم می‌توانیم این کلام نهایة آقای حائری را توضیح بدهیم. آن این است که با توجه به این‌که غابن و مغبون باید به یک شیء انشائشان تعلّق بگیرد و الا معامله باطل می‌باشد، اگر مغبون صرفاً به اصل صحت معامله لازم شده باشد ولو صحت بلا لزومٍ و غابن صحت مع اللزوم، اینها ایجاب و قبول با هم تطبیق نمی‌کند. این نتیجه‌اش این می‌شود غابن و مغبون هر دو به معاملة لازم از طرف مغبون هم آن را انشاء کردند. وقتی انشاء کردند ما عرض کردیم در جایی که شخص خودش ضرریت معامله را به گردن بگیرد، لا ضرر جاری نمی‌شود. منهای بحث امتنان بگوییم لا ضرر ناظر به جایی هست که ضرر را شخص متضرر اراده نکرده، از جایی که شخص متضرر ضرر را اراده کند ولو حدوثاً، یعنی لزوم معامله مورد ارادة متضرر هست که مغبون باشد. و در جایی که متضرر یک شیءای را اراده می‌کند، ولو بعداً از این اراده‌اش برگردد شارع مقدس حکم به جریان لا ضرر نمی‌کند. این مسئلة مهمی است، در مسئلة نذر ضرری و امثال اینها، آن روایاتی که وارد شده بود، آن روایات را باید به آن دقت کرد که آن روایات را می‌توانیم ما مؤید این مطلبی که عرض کردیم آن روایات هم.

۱۵:۵۷

در مورد این روایات یک توضیحی در مورد سندهایش عرض بکنم.

در روایت اوّل به این صورت بود: «الْحُسَيْنُ بْنُ سَعِيدٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلَبِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ رَجُلٍ جَعَلَ لِلَّهِ عَلَيْهِ شُكْراً أَنْ يُحْرِمَ مِنَ الْكُوفَةِ» این روایت در تهذیب، جلد ۸، صفحة ۳۱۳ به این شکل نقل شده: «عنه» که ضمیرش برمی‌گردد به حسین بن سعید، «عَنْهُ (الحسین بن سعید) عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ ع عَنْ رَجُلٍ جَعَلَ لِلَّهِ عَلَيْهِ شُكْراً مِنْ بَلَاءٍ ابْتُلِيَ بِهِ إِنْ عَافَاهُ اللَّهُ أَنْ يُحْرِمَ مِنَ الْكُوفَةِ قَالَ فَلْيُحْرِمْ مِنَ الْكُوفَةِ.»

این نقلی بود که در کتاب النذر. اما در کتاب الحج حسین بن سعید عن حماد عن الحلبی نقل کرده. در منتقی الجمان مرحوم صاحب معالم متعرض این روایت شده. منتقی الجمان، جلد ۳، صفحة ۱۳۸، بعد از این‌که روایت را نقل کرده می‌گوید: «روى أيضا معلّقا عن الحسين بن سعيد، عن حمّاد، عن الحلبيّ، قال: سألت أبا عبد اللّه عليه السّلام عن رجل جعل للّه عليه شكرا أن يحرم من الكوفة، قال: فليحرم من الكوفة و ليف للّه بما قال»

بعد ایشان می‌گویند: «و قد اتّفقت كلمة المتعرّضين لتصحيح الأخبار علي صحّة هذا الخبر و أوّلهم‏ العلّامة في المنتهى و لا شكّ عند الممارس في أنّه غير صحيح فإنّ حمادا في الطّريق إن كان ابن عثمان كما تشعر به روايته عن الحلبيّ فالحسين بن سعيد لا يروي عنه بغير واسطة قطعا و ليست بمتعيّنة على وجه نافع كما قد يتّفق في سقوط بعض الوسائط سهوا و نبّهنا على كثير منه فيما سلف، و إن كان ابن عيسى فهو لا يروي عن عبيد اللّه الحلبيّ فيما يعهد من الأخبار أصلا، و المتعارف عند إطلاق لفظ الحلبيّ أن يكون هو المراد به و ربّما اريد منه محمّد أخوه و الحال في رواية ابن عيسى عنه كما في عبيد اللّه، نعم يوجد في عدّة طرق عن حمّاد بن عيسى، عن عمران الحلبيّ و في احتمال إرادته عند الاطلاق بعد، لا سيّما بعد ملاحظة كون رواية الحديث بالصّورة الّتي أوردناها إنّما وقعت في الاستبصار، و أمّا التّهذيب فنسخه متّفقة على إيراده هكذا «الحسين بن سعيد، عن حمّاد، عن عليّ».

در حاشیه آقای غفاری، أمّا التهذیب آدرس به باب النذور داده، نه ظاهرش این هست که ایشان همین باب، این روایتی که ایشان نقل می‌کند، این لفظ، لفظی هست مربوط به نقل روایت در باب حج، اما باب نذور هم متنش فرق دارد، هم روایت از امام ابی الحسن علیه السلام هست. و ایشان از تهذیب که نقل می‌کند، حماد عن علی نقل کرده، نه حماد عن الحلبی. می‌گوید او متفقة علی ایراده هکذا که حماد عن العلی هست، نه حماد عن حلبی.

بعد می‌فرماید: «و رواية حمّاد بن عيسى عن عليّ بن أبي حمزة معروفة و الحديث مرويّ عنه أيضا في الكتابين على أثر هذه الرّواية بغير فصل بإسناد معلّق عن أحمد بن عيسى، عن محمّد بن إسماعيل، عن صفوان، عن عليّ بن أبي حمزة و ذكر معنى الحديث و تصحيف «عليّ» بالحلبيّ قريب و خصوصا مع وقوعه في صحبة حمّاد و بالجملة فالاحتمالات قائمة على وجه ينافي الحكم بالصحّة و أعلاها كون الرّاوي عليّ بن أبي حمزة فيتّضح ضعف الخبر، و أدناها الشّك في الاتّصال بتقدير أن يكون هو الحلبيّ فإنّ أحد الاحتمالات معه أن يكون المراد بحمّاد «ابن عثمان» و الحسين بن سعيد لا يروي عنه بغير واسطة كما ذكرنا و ذلك موجب للعلّة المنافية للصحّة على ما حقّقناه في مقدّمة الكتاب.» این بیانی که صاحب منتقی دارند. البته در مورد این بیان یک صحبت‌هایی مرحوم خواجوی در فواید الرجالیه‌اش هست که مشابه‌اش مرحوم قائینی در یک رساله‌ای دارد که آن هم همین بحث را دارد که در میراث حدیث شیعه، جلد ۱۳، صفحة ۱۵۸ وارد شده. فواید رجالیه مرحوم خواجوی صفحة ۵۰ وارد شده. فردا در موردش صحبت می‌کنم.

ولی اصل مطلبی که در این زمینه وجود دارد، صاحب منتقی می‌خواهد این روایت را، در اینجور مطرح کند. اصل این‌که این روایت احتمال زیاد از علی بن ابی حمزه باشد احتمالش خیلی به نظرم احتمال جدی‌ای هست که فقط در مورد علی بن ابی حمزه باشد. یک جورش همان حماد، حلبی و علی خیلی شبیه هم هست و یک جور دیگر این هست که ابی حمزه به الحلبی خیلی شبیه هست. ابن ابی حمزه بوده، حماد عن ابن ابی حمزه بوده و به اینها به همدیگر تحریف شدند.

البته یک نکته‌ای را هم اینجا ضمیمه بکنم، آن این است که روایت‌هایی که حماد بن عیسی از علی بن ابی حمزه نقل می‌کند به خصوص که صاحب منتقی اشاره فرمودند که حماد بن عیسی از علی بن ابی حمزه روایت دارد، بعضی از آدرس‌هایش را عرض بکنم، کافی جلد ۷، صفحة ۲۰۳، یکی از روایت‌هایش هست. عمدة روایت‌هایی که علی بن ابی حمزه از حماد بن عیسی دارد، ۲-۳ روایت هست، در تهذیب، جلد ۵، دقیقاً همین کتاب الحج هست. صفحة ۱۲۷، حدیث ۴۱۹، این روایت اوّلش است. دومی‌اش جلد ۵، صفحة ۲۲۷، رقم ۷۶۷ هست. در جلد ۵ این دو تا روایت هست. در جلد ۸، صفحة ۳۱۳ و ۳۱۴ دو تا روایت هست که اینها جالب است. که این سندش عین سند ما هست.

در تهذیب، ج۸، صفحة ۳۱۳، روایت این هست: «عَنْهُ (الحسین بن سعید) عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ رَجُلٍ جَعَلَ عَلَيْهِ مَشْياً إِلَى بَيْتِ اللَّهِ الْحَرَامِ» در مورد نذر مربوط به حج است. دقیقاً همان موضوعی که در روایت مورد بحث ما هم هست، نذر مربوط به حج، حماد بن عیسی عن علی بن ابی حمزه وارد شده. و راوی‌اش هم حسین بن سعید عن حماد بن عیسی هست. بعد از ۲-۳ روایت، همین روایت صفحة ۳۱۴، ۱۱۶۶، رقم ۴۳، «عَنْهُ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ ع عَنْ رَجُلٍ جَعَلَ لِلَّهِ عَلَيْهِ شُكْراً مِنْ بَلَاءٍ ابْتُلِيَ بِهِ إِنْ عَافَاهُ اللَّهُ أَنْ يُحْرِمَ مِنَ الْكُوفَةِ قَالَ فَلْيُحْرِمْ مِنَ الْكُوفَةِ.» و این روایت که اینجا هست.

آن روایت اوّلی که به نظر می‌رسد که این روایت مورد بحث ما در کتاب حسین بن سعید، بعد از یک روایت.

روایتی که «(الحسین بن سعید) عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ رَجُلٍ جَعَلَ عَلَيْهِ مَشْياً إِلَى بَيْتِ اللَّهِ الْحَرَامِ» که حماد بن عیسی از علی بن ابی حمزة نقل می‌کند، یکی دو روایت قبل از روایت مورد بحث ما هست. به نظر می‌رسد که این خودش مؤید این مطلب هست که روایت مورد بحث ما هم همین حماد بن عیسی عن علی بن ابی حمزه بوده. فقط یک نکته‌ای اینجا هست، آن این است که دقیقاً در روایت‌های مربوط به همین بحث، روایت‌هایی که مربوط به بحث نذر حج هست، روایت حسین بن سعید عن حماد عن الحلبی هم وارد شده. حماد از حلبی هم این روایت‌ها را. یک روایتی در تهذیب، جلد ۵، صفحة ۱۳، از طریق (موسی بن القاسم) عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلَبِيِّ این وارد شده، «قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع رَجُلٌ نَذَرَ أَنْ يَمْشِيَ إِلَى بَيْتِ اللَّهِ الْحَرَامِ وَ عَجَزَ عَنِ الْمَشْيِ قَالَ فَلْيَرْكَبْ وَ لْيَسُقْ بَدَنَةً فَإِنَّ ذَلِكَ يُجْزِي عَنْهُ إِذَا عَرَفَ اللَّهُ مِنْهُ الْجَهْدَ.»

این روایتی مربوط به نذر مشی الی بیت الله الحرام از طریق حماد بن عیسی عن علی بن ابی حمزه هم در مورد این مضمون وارد شده. «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ رَجُلٍ جَعَلَ عَلَيْهِ مَشْياً إِلَى بَيْتِ اللَّهِ الْحَرَامِ وَ كُلُّ مَمْلُوكٍ لَهُ حُرٌّ إِنْ خَرَجَ مَعَ عَمَّتِهِ إِلَى مَكَّةَ وَ لَا يُكَارِي لَهَا وَ لَا يَصْحَبُهَا فَقَالَ لَيْسَ بِشَيْ‏ءٍ لِيَتَكَارَ لَهَا وَ لْيَخْرُجْ مَعَهَا.» که بحث مشی الی بیت الله الحرام هست. بعید نیست که کتاب حسین بن سعید، که یک روایتش از طریق حماد عن الحلبی هست، و روایت مورد بحث ما که آن هم در مورد به عهده گرفتن یک تکلیفی که مربوط به حج باشد، اینها کنار هم قرار گرفته بودند و مرحوم شیخ طوسی در هنگام نقل یک اشتباهی برایشان رخ داده، روایتی که حسین بن سعید عن ابن ابی عمیر عن حماد عن حلبی عن ابی عبد الله علیه السلام هست با روایتی که حسین بن سعید عن حماد بن عیسی عن علی بن ابی حمزه نقل کرده این دو تا روایت را با همدیگر اشتباه شده. یعنی مصاحبت این دو تا روایت باعث شده به جای حماد، البته اگر حماد عن علی باشد ما اینجوری تعبیر بکنیم، در کتاب حسین بن سعید بعد از این روایت حماد بن عیسی عن علی بن ابی حمزة، داشته حسین بن سعید عن حماد عن علی، به اعتبار سند قبلی حماد را و علی را اختصار کرده، عنوان‌های بن عیسی و بن ابی حمزه را از آن حذف کرده، ولی به دلیل تقدم ذکر روایت حسین بن سعید که در آن حماد عن الحلبی بوده، همین چه بسا منشاء شده باشد بر این‌که علی تبدیل به حلبی بشود. این در صورتی هست که در کتاب تهذیب حماد عن الحلبی باشد. ولی آنجور که مرحوم صاحب منتقی نقل می‌کند که در کتاب تهذیب حماد عن علی هست، مطلب خیلی واضح‌تر هست. حماد عن علی را ایشان تعبیر کرده، و در استبصار حماد عن الحلبی هست، این باید بگوییم که نه، مرحوم شیخ طوسی موقعی که استبصار را می‌خواهد بنویسد، چون در استبصار خیلی وقت‌ها به منابع اوّلیه مراجعه نمی‌کرده، از روی تهذیب می‌نوشته. روی تهذیب حماد عن الحلبی را به جای حماد عن علی نوشته و همان وجهی که صاحب معالم اشاره فرمودند. خلاصة کلام این هست که، این‌که این راوی روایت علی باشد، و مراد از علی، علی بن ابی حمزه باشد خیلی طبیعی و روشن هست. البته یک نکته اینجا عرض بکنم آن این است که این روایت آیا از امام صادق علیه السلام هست، یا از امام کاظم علیه السلام هست، آنجوری که، در کتاب نذور تهذیب، حسین بن سعید عن حماد بن عیسی عن علی بن ابی حمزه قال سألت ابی الحسن علیه السلام هست.

هم در نقل، تهذیب جلد ۵، صفحة ۵۳، صفحة ۱۶۲ که حسین بن سعید عن حماد عن حلبی که همین روایت مورد بحث ما هست «قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع» هست.

در نقل دیگری که صفوان نقل می‌کند این هم «كَتَبْتُ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع» هست. اینها کدام یکی از اینها درست هست. این‌که حالا این روایت از امام صادق هست و امام کاظم علیه السلام هست، آن را خیلی روشن نیست. علی ابن ابی حمزه هم از امام صادق سؤالاتی را دارد، هم از امام کاظم علیه السلام، از امام کاظم با تعبیر ابی الحسن هم دارد، با تعبیر ابی ابراهیم هم دارد، مکرر هست. روایت‌های علی بن ابی حمزه هر دویش هست. در نقل صفوان دارد: «عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ قَالَ: كَتَبْتُ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام». علی بن ابی حمزة مکاتبه من در روایتش ندیدم، مراجعه کردم یک جایی که مکاتبه‌ای داشته باشد ندیدم، این است که مشکل هست که ما مجموعاً بتوانیم برای ما روشن بشود که کدام یکی از این نقل‌ها درست است.

این روایات به نظر می‌رسد که حسین بن سعید عن حماد بن عیسی از علی بن ابی حمزة هست و روایت حماد بن عیسی از علی بن ابی حمزه را هم باید با همان بحثی که در جلسة قبل عرض کردیم که علی بن ابی حمزه باید قبل از وقف باشد، علی بن ابی حمزة قبل از وقف ثقه بوده و بحثی در موردش نیست. همچنین در نقلی که صفوان نقل کرده، احمد بن محمد بن عیسی از محمد بن اسماعیل. محمد بن اسماعیل بن بزیع است، عن صفوان، صفوان بن یحیی هست، از علی بن ابی حمزه، حالا این نقل صفوان هم علاوه بر این‌که مشایخ صفوان ثقه هستند و خود همین نقل صفوان هم نشانگر این هست که قبل از وقف از علی بن ابی حمزه اخذ کرده. به خصوص این نکته را عرض بکنم، صفوان و علی بن ابی حمزه در بحث‌های وقف اگر مراجعه کنید درگیری جدی که صفوان داشته با واقفه و امثال اینها خودش نشانگر این هست که صفوان نمی‌تواند بعد از وقف از علی بن ابی حمزه روایت کرده باشد و توهین‌هایی امثال واقفه نسبت به امثال صفوان می‌کردند یک روایتی هست، آن روایت جالب توجهی است. این روایت اوّل این بحث.

در مورد روایت یک نکته‌ای در وسایل عرض کنم. این نقل کتاب النذر را که عرض کردیم، این در وسائل اشاره کرده ولی به تفاوت بین ابی الحسن و ابا عبد الله اشاره نکرده. در ذیل نقل دوم، نقل صفوان گفته: «وَ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ مِثْلَه»، اشاره به این نقل کرده ولی تفاوت امام علیه السلام را ذکر نکرده. این یک جهتی هست که در وسائل وجود دارد.

اما روایت دوم اینجا، روایتی هست ان‌شاءالله در مورد سندش فردا صحبت می‌کنیم.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

پایان